

دو برادر **دوقلو** بودند که به سختی می‌شد آن دو را از یکدیگر تشخیص داد. این دو برادر سال‌ها پیش خانواده خود را از دست داده بودند. یکی صاحب چند فروشگاه زنجیره‌ای بزرگ طراحی و فروش لباس در سراسر دنیا بود و آن دیگری صاحب یک تعمیرگاه بی‌رونق در گوشه‌ای دورافتاده از شهر بود.

در یک سفر که با هم داشتند، بر اثر حادثه‌ای، هر دو حافظه خود را از دست دادند و پس از چند ماه درمان ناموفق در برگرداندن حافظه، در تشخیص هویت واقعی آنان اشتباه شد. او که فقیرتر بود را به عنوان صاحب چندین فروشگاه بزرگ به دفتر کارش بردند و دیگری را که در حقیقت همان ثروتمند بود، به عنوان تعمیرکار فقیر به دوستان تعمیرگاهی‌اش سپردند.

یک سال گذشت. آن دو نفر هنوز هم حافظه خود را به دست نیاورده بودند. در واقع تا آخر عمر نمی‌توانستند گذشته خود را به یاد آورند.

برادری که صاحب ثروتی عظیم شده بود، ذهنی بی‌برنامه و نامرتب داشت و در عرض کمتر از یک سال با بی‌نظمی و بی‌فکری همه دار و ندارش را از دست داد و صاحب فروشگاه کوچکی در حومه شهر شد. برادر ثروتمندی که فقیر شده بود در عرض یک سال همان تعمیرگاه ضعیف حومه شهر را به بزرگ‌ترین مجموعه تعمیر و تنظیم خودرو در سراسر کشور تبدیل کرد و تصمیم داشت یک مجموعه زنجیره‌ای از خدمات و پشتیبانی خودرو را برای چندین خودروساز در چندین کشور برپا سازد.

دوقلوهای همسان ویژگی‌های فردی متفاوتی داشتند که می‌توانست یکی را از اوج بدبختی به ثروت تضمینی برساند و آن دیگری را از بهترین موقعیت به وضعیت یک فرد مسکین و درمانده با درآمد کم تنزل دهد.

نکته!

خیلی‌ها گمان می‌کنند چاره کار آنها فقط سرمایه اولیه زیاد است و حمایت و پشتیبانی بی‌قید و شرط از سوی دیگران. متأسفانه هنوز هم کم نیستند کسانی که گمان می‌کنند پول و سرمایه به تنهایی خوشبختی می‌آورد. البته فکر، نظم و برنامه‌ریزی هم بدون پول و ثروت به هیچ جا نمی‌رسد.